معمای پلیسی شماره ۸۸

هووی روستایی

مهدی ابراهیمی

زن جوان در کوچه می دوید و فریاد می زد. وقتی همسایه ها دوره اش کردند، زبانش از فرط ترس بند آمده بود. همه تصور کردند از شوهرش کتک خورده است، اما او با اشاره، می گفت اتفاق دیگری افتاده است.

یکی از زنان برای هدیه خانم آب قند درست کرد و دیگری به او دلداری داد تا اینکه توانست حرف بزند، چند مرد همسایه که به همراه همسرانشان دور هدیه نشسته بودند، از چیزی که می شنیدند، وحشتزده شدند. یکی از زنان جیغی کشید و روی زمین افتاد.

* * *

ساعت ۶ عصر بود که موبایل بازپرس شمس به صدا درآمد. سروان بیات پشت خط تماس بود و گفت مأموری زنگ زده است و می گوید در همسایگی آنان زنی را خفه کرده اند و دزدان خانه را به هم ریخته اند.

ترافیک شدیدی بود، قتل در نعمت آباد رخ داده بود و بازپرس می دانست در آنجا کوچه پس کوچه های بسیار باریکی وجود دارد. آدرسی که به او داده بودند، خیلی گنگ بود. سرانجام وقتی خود را به محل جنایت رساند، دید تنها یک مأمور موتورسوار در انتهای کوچه بن بست ایستاده و با بی سیم در حال مخابره آدرس کامل محل جنایت است.

از اینکه هیچ کس وارد صحنه جنایت نشده بود، راضی به نظر می رسید. زنان و مردان زیادی دور خانه حلقه زده بودند، مردی نیز در بین جمعیت نشسته و با سر و صورتی خون آلود گریه می کرد.

از خودرو پیاده شد، قتل در پلاک ۹، ساختمان دوطبقه قدیمی اتفاق افتاده بود، دیوارهای ساختمان نمای سیمانی داشت، بازپرس شمس بدون توجه به حرفهایی که هر کسی در بین جمعیت می گفت، وارد خانه شد. در سمت راست در حیاط ۱۰ متری یک توالت و یک حمام با دیوارهای آجری و درهای پوسیده دیده می شد و در سمت چپ آشپزخانه ای بود که بر خلاف ظاهر آجری اش، داخل آن با وسایل محقری خیلی تمیز و پاک بود.

در هر طبقه این ساختمان، دو اتاق تودرتوی ۱۲ متری وجود داشت، یک راهرو در طبقه اول دیده می شد که به پله های طبقه دوم ختم می شد، موکت قرمزرنگی کف آن را پوشانده بود و یک در چوبی برای ورودی به اتاقهای طبقه اول وجود داشت.

در ورودی بر خلاف قدیمی بودن ساختمان نو بود و با طرح جدیدی ساخته شده بود، به گونه ای که فقط از سمت داخل باز می شد، وقتی بازپرس آن را هل داد، متوجه شد بسته است و باز نمی شود.

بازپرس هنوز نشنیده بود چسد در کجا افتاده است. پس به تصور اینکه جسد زن جوان در طبقه دوم است، به بالا رفت. طبقه دوم بر خلاف طبقه اول بیشدت در هم ریخته بود. درهای چوبی از نوع قدیمی که با قفلهای سنگی می شد آن را بست، کتیفی فرشها نشان می داد در این خانه دو قشر خانواده زندگی می کنند که احتمالاً یکی مستأجر است.

سرش را به اطراف چرخاند. خبری از جسد نبود، از پله ها پایین آمد. حمام و توالت را چست و چو کرد، اما خبری نبود. دوباره به سمت طبقه اول که در آن بسته بود رفت، سپس خود را به پنجره اتاقی که نرده های آهنی به آن جوش زده شده بود و از بی رنگ بودن نرده ها مشخص بود آن را به تازگی نصب کرده اند، رساند. دستش را روی شیشه گذاشت تا سایه ها از بین برود و بعد به داخل خیره شد.

حدسش درست بود. زنی دقیقاً در چارچوب ورودی اتاق به اتاق دیگر روی زمین بود. روی او ملحفه ای انداخته بودند و سرش دیده می شد، به خاطر اینکه پرده آبی رنگی دو طرف میدان دید را بسته بود، نمی شد اطراف را دید و چیز دیگری معلوم نبود.

به درخواست بازپرس، شوهر زن جوان را در بین جمعیت پیدا کردند. سر مرد که از فرط ناراحتی آن را به دیوار کوبیده بود، خونریزی داشت و مرد خود بی حوصله به نظر می رسید. او نتوانست کمکی برای تحقیقات باشد.

چاره ای نبود، یک سرباز کلانتری در را شکست و وارد شدند. اثاثیه خانه نو بود، اما به هم ریختگی زیادی دیده می شد، لباسهای داخل کمد که در اتاق پشتی بود، همگی کف اتاق ریخته شده بودند، کشوهای میز آرایش و حتی کشوهای میز چرخ خیاطی خالی بودند و وسایل داخل آن همراه دیگر اثاثیه در گوشه و کنار خانه ریخته بود. تلویزیون سر جایش بود، اما جای دستگاه ضبط خالی بود و مشخص نبود اصلاً ضبطی در خانه بوده است که به سرقت رفته باشد یا هیچ چیزی به سرقت نرفته است.

بازپرس شمس ملحفه سفیدرنگ را از روی جنازه برداشت. بند پنبه ای صورتی رنگ حوله های سرهمی دور گلویش پیچیده شده بود، روی دستانش جایی که مشخص بود جواهرآلاتی را داشته است، آثار زخم دیده می شد. هیچ طلا و ساعتی روی دستان، گردن و گوشهای او دیده نمی شد. وقتی دقت کرد، متوجه شد لاله گوش زن جوان پاره شده است، به گونه ای که نشان می دهد قاتل برای خارج کردن گوشواره ها به جای باز کردن قفل آن، با زور و با پاره کردن لاله گوش به طرز هولناکی دست به چنین کاری زده است. در محل پارگی لاله گوش، هیچ خونریزی ای دیده نمی شد. بازپرس شمس پی برد این کار بعد از مرگ کامل زن جوان صورت گرفته است و علائم حیاتی در آن وجود ندارد.

مأموران تشخیص هویت و پزشک جنایی نیز سر رسیده بودند و در حال بررسی محل قتل بودند، بازپرس با دیدن صندوقچه جواهرات زن جوان به بازرسی آن پرداخت. جز یک گوشواره بدل رنگ و ور رفته چیز دیگری در آنجا نبود. حتی محل نگهداری فاکتورهای خرید جواهرات هم خالی بود و نشان از زیرکی قاتل داشت.

اما چه کسی در روز پنجشنبه دست به چنین اقدامی زده است؟ سؤالی بود که بازپرس باید جوابی برای آن پیدا می کرد. بی شک باز به ردپایی اشنا برخورده بود و باید با بازجویی های فامیل این قاتل را پیدا می کرد. با خود فکر کرد ای کاش مقتوله اهل شهرستان نبوده باشد، چرا که عملیات را کند می کرد.

* یعنی با هوویش ناسازگار بود؟

- سیمین، تازه عروس بود و وسایل نو بودند، از طرفی وسواس داشت و همین مورد ناراحتی ایجاد کرد.

* تو از کجا این حرفها را می دانی؟

- همه در کوچه مان می دانند، خصلت زنانه را که می دانی!؟

* نشنیده ای که شوهرش با این زن اختلاف داشته باشد؟

- اصلاً او را دربر قونگه می داشت، خصوصاً که شنیده بود حامله است، اینقدر سرش را به دیوار کوبید که از حال رفت.

بازپرس شمس دیگر کاری در صحنه قتل نداشت، سراغ هدیه رفت، او زن جوانی بود، چهره اش رنگ پریده و نگران به نظر می رسید، مقداری نیز حق داشت که به آن صورت در آید، بازپرس دلداری اش داد و پرسید:

* امروز در خانه نبودی؟

- ای کاش خانه بودم، نمی گذاشتم از خدایی خبرها جان این تازه عروس را بگیرند، الهی که در به در شوند.

* کجا بودی؟

- پنجشنبه است، من از صبح رفته بودم سر خاک مادرم در بهشت زهرا، هر پنجشنبه می روم و تا ساعت ۴ آنجا می مانم و خبرات می دهم وقتی برگشتم دیدم خانه خراب شده ام.

* هووی تو بود؟

- هو که نه؟! عین عروسم بود من بچه نداشتم او عین دخترم بود، فاصله سنی ما ۱۵ سال است من می توانستم مادرش باشم وقتی وارد خانه شدم دیدم سوت و کور است. فهمیدم اتفاقی افتاده است هر چه در زدم باز نکرد با نگرانی از پنجره نگاهش کردم وای بر من شوهرم بدبخت شد. او آرزو داشت پدر شود که نشد.

* قرار نبود میهمان به خانه اش بیاید؟

- چیزی به من نگفت اما اغلب آخر هفته ها از روستا به دیدنش می آمدند.

* چه کسانی؟

- فرق نمی کرد، یک طایفه بودند که به هم وابسته بودند حتی پسر عموی مادرش هم با او عین برادر برخورد می کرد و رفت و آمد زیادی داشتند.

* ساری با معتادی در فامیل دارند؟

- معتاد نمی دانم اما خواهر زاده ای دارد که خلافکار است فکر کنم مواد می فروشد.

* به اینجا می آمد؟

- خواهرزاده اش بود و در تهران هم زندگی می کند. اتفاقاً بیشتر از بقیه می آمد.

* شما اعتراض نمی کردید؟

- خودش هم در رودربایستی بود، چه اعراضی کنم!؟ اینجا خانه او است. نمی توانم دخالتی کنم.

هدیه به گریه افتاد و بازبان محلی خودشان شروع به شیون کرد، این سرنخ راهگشا نبود، بازپرس شمس وقتی آنجا را ترک کرد دید که جسد «سیمین» را داخل آمبولانس پزشکی قانونی گذشته اند و می خواهند به سردخانه ببرند.

بازپرس دیگر کاری آنجا نداشت به سروان دستور داد در مراسم تشییع جنازه، خواهرزاده «سیمین» را بازداشت کنند، فردای آن روز «محمد» که ظاهری خلافکار داشت، یک زنجیر کلفت نقره ای دور گلویش بود و لباس دوره ۶۰ جوان های تهران را پوشیده بود، به همراه سروان وارد دادسرا شد و در برابر او که بازپرس کشیک روز جمعه بود، ایستاد:

* از کی خلافات را ندیده بودی؟

- شنبه همین هفته پیش او بودم، بیچاره چقدر من را نصیحت کرد که سر به راه بشوم. از او خواستم دختر دایی ام را برای من خواستگاری کند و قول دادم آدم بشوم.

* مگر دعوا نبودی؟

- یک قدری سر به هوا بودم.

* در همان سر به هوایی چون پول لازم داشتی خالدات را کشتی؟

- اصلاً حاله «سیمین» عین خواهرم بود، دوستش داشتم.

* طلاهایش دوست داشتنی تر نبود؟ ضبط را چه کردی؟

- آنها، اصلاً ضبط نداشتند از طلا هم خبری ندارم نمی دانم چه می گویید.

بازپرس شمس که احساس کرد «محمد» نمی خواهد اعتراف کند، او را به بازداشتگاه پلیس آگاهی فرستاد سپس با حوصله به مرور پرونده پرداخت.

خبری نداشت اما اغلب آخر هفته ها از روستا به دیدنش می آمدند.

* یعنی با هوویش ناسازگار بود؟

- سیمین، تازه عروس بود و وسایل نو بودند، از طرفی وسواس داشت و همین مورد ناراحتی ایجاد کرد.

* تو از کجا این حرفها را می دانی؟

- همه در کوچه مان می دانند، خصلت زنانه را که می دانی!؟

* نشنیده ای که شوهرش با این زن اختلاف داشته باشد؟

- اصلاً او را دربر قونگه می داشت، خصوصاً که شنیده بود حامله است، اینقدر سرش را به دیوار کوبید که از حال رفت.

بازپرس شمس دیگر کاری در صحنه قتل نداشت، سراغ هدیه رفت، او زن جوانی بود، چهره اش رنگ پریده و نگران به نظر می رسید، مقداری نیز حق داشت که به آن صورت در آید، بازپرس دلداری اش داد و پرسید:

* امروز در خانه نبودی؟

- ای کاش خانه بودم، نمی گذاشتم از خدایی خبرها جان این تازه عروس را بگیرند، الهی که در به در شوند.

* کجا بودی؟

- پنجشنبه است، من از صبح رفته بودم سر خاک مادرم در بهشت زهرا، هر پنجشنبه می روم و تا ساعت ۴ آنجا می مانم و خبرات می دهم وقتی برگشتم دیدم خانه خراب شده ام.

* هووی تو بود؟

- هو که نه؟! عین عروسم بود من بچه نداشتم او عین دخترم بود، فاصله سنی ما ۱۵ سال است من می توانستم مادرش باشم وقتی وارد خانه شدم دیدم سوت و کور است. فهمیدم اتفاقی افتاده است هر چه در زدم باز نکرد با نگرانی از پنجره نگاهش کردم وای بر من شوهرم بدبخت شد. او آرزو داشت پدر شود که نشد.

* قرار نبود میهمان به خانه اش بیاید؟

- چیزی به من نگفت اما اغلب آخر هفته ها از روستا به دیدنش می آمدند.

* چه کسانی؟

- فرق نمی کرد، یک طایفه بودند که به هم وابسته بودند حتی پسر عموی مادرش هم با او عین برادر برخورد می کرد و رفت و آمد زیادی داشتند.

* ساری با معتادی در فامیل دارند؟

- معتاد نمی دانم اما خواهر زاده ای دارد که خلافکار است فکر کنم مواد می فروشد.

* به اینجا می آمد؟

- خواهرزاده اش بود و در تهران هم زندگی می کند. اتفاقاً بیشتر از بقیه می آمد.

* شما اعتراض نمی کردید؟

- خودش هم در رودربایستی بود، چه اعراضی کنم!؟ اینجا خانه او است. نمی توانم دخالتی کنم.

هدیه به گریه افتاد و بازبان محلی خودشان شروع به شیون کرد، این سرنخ راهگشا نبود، بازپرس شمس وقتی آنجا را ترک کرد دید که جسد «سیمین» را داخل آمبولانس پزشکی قانونی گذشته اند و می خواهند به سردخانه ببرند.

بازپرس دیگر کاری آنجا نداشت به

برنده معمای پلیسی شماره ۸۵ - آلونک آتشین

- سرکار خانم مهشید توسلی پور از تهران به قید قرعه برنده این سری از معمای پلیسی شناخته شده است که می تواند در تمامی با گروه حوادث، جایزه اش را دریافت کند.

* این دوستان در قرعه کشی شرکت داده شده اند:

فاطمه غفاری، خدیجه فتاحی آقاربارتی، ارغوان افشار آبدالائی، محمود زعفرانلو، امیر سالار زعفرانلو، امیرحسین زعفرانلو، امیررضا زعفرانلو، امیرسامیا زعفرانلو، سعید حسینی معتمدی، محمد عرفان رزاق زاد، مریم انصاری، زهره اسدی، رضا یزدی، لیلا جلال آبادی، بهمن رزاق زاده، زهرا ابراهیمی، مهران مهدوی کیا، بنفشه شهبازاده، بهناز شهبازاده، راضیه گودرزی، سپیده علیزاده راد، مهشید فخرایی لاهیجی، آرین رحیمی میدانی، آمانج رحیمی میدانی، اردشیر رحیمی میدانی، حمیدرضا پورحامدی، علی توافقی، مهدیه شریف زاده، محمدتقی مهرامی، روح الله حاجیان، آیدا سادات پیرانی، فریبرز مبین، آتوسا صداقت بین، آرمین صداقت بین، مسعود صامت، مینا صامت، منوچهر آبروهش، مینا آبروهش، مژگان آبروهش، افشین کلانتری، آرش فلاحی، نسرین رضانژاد، فیروزه خدابخشی، حسینعلی سیدجلیلی، حمید دهگرد منفرد، افسانه طباطبایی مدنی، فرانک الله کرم، آزاده اکبری سند، امیرحسام فتاحی، علی فتاحی، پروین ابوالفتحی صالح، مائده فتاحی، فرهام کیونه، علی اکبر قهرمانی خو، اکبر صادقی، گلستان بابایی، حوریه بابایی، حمید ابراهیمیان، اعظم مقصودی، مهران رهبر حقیقت، هدا ممتازبخاریی، کبری صادقی، مانی نوابی، حمید نوابی، اکرم مهربان، رستم ربیعی، پروین حیدری رودک، ابوالفضل ربیعی، فاطمه ربیعی، منیره ربیعی، فرید ربیعی، پری صحراپور، مجتبی دولی، تیمور پالوج، سیدحمید حائری، فاطمه میر، علی نصرالهی، جلال الدین کیوان، حمیدرضا شیخ احمدی، ایران مدیر، زهره رستمی، فاطمه بادنبلو، امیرعلی محسنی، سمیرا محرابی پری، مریم عزیزی، صادق محمدی، محسن ایلکا، حمید پهلویخواه، گلنوش حسنی گودرزی، مهرداد شیاملکی، نیما نوابی، احمد شعبانی، زهرا یعقوبی بیدگلی، عابدین معصومی، مجید معصومی، فریدون معصومی، گلستان بابایی، طیبه یعقوبی بیدگلی، شادی جوکار بیدگلی، آسیه عبدالله زاده، حسن ستاری وحید، معصومه زیباچهره، ناصر مقدم، فائزه مقدم، محمدرضا مقدم، معصومه خسروی نیا، زهرا امیرحسینی، افسانه خسروی نیا، علی سعادت، پروین اختیاری، فریده پیمانیان، محمدجواد دانش، امیر بهشتی، حمیدرضا بهشتی و کامبیز احدی.

* این دوستان پاسخ های نزدیک ارائه داده بودند:

میترا خلیل فکر، مهدی خلیل فکر، متین خلیل فکر، محمود فاتحی، حامد فاتحی، مهدی فاتحی، حاج سیف الله فاتحی، حاج صدیقه فاتحی، صغری کریمی، زهرا کریمی، فاطمه کریمی، بهمن کریمی، سعید کریمی، هادی قداب، مهدی رضایی، هادی رهبر رخعاناللهی، احمد دیوند و آذر صناعی.

پاسخ معمای پلیسی شماره ۸۵ - آلونک آتشین

تنها دلیل بازپرس شمس، در گزارش آتش نشانان و مأموران کلانتری آمده بود که قفل چدنی روی در نصب بود و دیده می شد بخاطر همین آتش نشانان از پنجره بدون شیشه که ذوب شده و شکسته بود به داخل آلونک آب و کف ضد حریق پاشیدند و برای ورود به داخل آن با پلیس تماس گرفتند و با اطلع مأموران با کسب دستور قضایی تنها چاره در ورود به آلونک را شکستن قفل دانسته و وارد شده است.

بدین ترتیب، اینکه مردی داخل آلونک باشد و بتواند قفل چدنی را بیرون از در روی در نصب کند که در باز شود امکان پذیر نیست و هر کسی دست به چنین کاری زده است، خودش زنده است وانگیزه ای دارد به گونه ای که جز مهیار، برای جلوه دادن اینکه مردانه است هیچ کس انگیزه ای نداشت و او به دنبال یک قربانی بود و جسد سوخته نمی توانست متعلق به زنانی فراری باشد.

MVM110 کم مصرف ترین خودروی تولیدی کشور
12 Valve D.O.H.C
MVM
آیا خودروی MVM110 را در شهر و جاده ها دیده اید؟
مدیران خودرو ایده آل
قابلیت استفاده انتخابی از:
گیربکس AMT، قابل استفاده به صورت اتوماتیک و معمولی
ترمز دوبل جلو • ترمز ABS
رینگ آلومینیوم • پخش صوت MP3
تنظیم کننده چراغ های جلو از داخل
سنسور دید عقب
MVM 110
MVS
www.mvs.ir
شرکت فروش و خدمات پس از فروش مدیران خودرو
کم مصرف ترین خودرو
مشخصات کلی
موتور ۴ سیلندر CC ۸۱۶ | کولر | باتری فوتکر شیشه ها در صورت فرکوئنس
گیربکس ۵ دنده جلو | رادیو پخش استریو | تایمر برف پاکن
اندازه موتور ۵۱ اسب | قفل مرکزی | ریموت کنترل
فرمان هیدرولیک | چراغ مه شکن جلو و عقب | سپویلر عقب
نیروی محرکه محور جلو | صندلی تاشو عقب | سیستم ضد سرقت
ترمز جلو دیسکی | برف پاک کن و لرم کن شیشه عقب | آینه های برقی
ظرفیت باک ۳۵ لیتر | کلید تنظیم نور بلب آمپر | شیشه بالابر برقی
تایرها ۱۵۵/۶۵R۱۳ | بدنه و دربهای تقویت شده | چراغ سوم ترمز
تکمیل و تحویل فروش
وديعه اول (ریال) | وديعه دوم (ریال) | باقیمانده وجه | زمان تحویل
۴۰/۰۰۰/۰۰۰ | — | هنگام تحویل | ۴-۲ ماه بعد از ثبت نام
۴۰/۰۰۰/۰۰۰ | ۱۰/۰۰۰/۰۰۰ (۶ ماه بعد) | هنگام تحویل | ۳-۱ ماه بعد از ثبت نام
سود مشارکت: ۱۶ درصد
بانک رفاه کارگران کد (۱۳۳۳) جاری همراه ۱۱۸۸۸۰۰
بانک سپه کد (۱۳۷۸) جاری طلایی ۲ ۱۳۷۸۰۰۰۰۰۶۹۰۲
بانک ملت شعبه شهید صدوقی کرمان
جاری جام ۳۳ / ۷۴۸۳۰
به نام شرکت صنایع خودروسازی مدیران قابل پرداخت در کلیه شعب بانک های رفاه کارگران، سپه و ملت سراسر کشور
جهت اطلاع از چگونگی پیش فروش خودروی MVM110 با نمایندگی های مجاز مدیران خودرو در سراسر کشور تماس حاصل نمایید.
ردیف | نام نام خانوادگی | شهر | نشانی | تلفن | پست الکترونیکی
۱ محمد کریمپور مطلق | تهران | خ انقلاب ب دوبی | ۷۷۵۲۰۴۲ | Karimpour110@mvs.ir
۲ محمد تلاشی | تهران | میدان آزادی | ۶۶۰۴۲۵۵۰ | Tallashi110@mvs.ir
۳ علیرضا زینالدینی دمنهور | تهران | بوشهر، جنوب بوشهری | ۱۱۲۲۵۵۶۲ | Shoferzad123@mvs.ir
۴ مهدی بختیار | تهران | خ صیدری، دلیجی | ۸۸۴۲۷۱۴۷ | Bakhtiar120@mvs.ir
۵ امیررضا مجدورزاده | تهران | میدان صیدری، اول نواب | ۴۶۵۷۷۲۱۰ | Omid127@mvs.ir
۶ وکیلی زهرایی | تهران | ب رسالت خ فریدن صدری | ۷۷۸۸۲۱۰ | Zahrai110@mvs.ir
۷ بهادر مظفری کارشناس | تهران | شهرزیبا خ آقا میرباقر | ۵۲۶۰۱۲۵ | Golpayegani110@mvs.ir
۸ مهدی دیلکشان | تهران | خ دکتر ایستگاه ترابی مهدی | ۷۷۸۱۱۲۸ | Rangzanian110@mvs.ir
۹ امیررضا نوبری | تهران | ۱۷ شهریور خ آیت الله محمدی | ۲۲۷۰۵۴۲۸ | Nouri114@mvs.ir
۱۰ امیر صادقی | تهران | نظام آباد | ۷۷۵۵۰۹۰۱ | Sadeghi147@mvs.ir
۱۱ محمد عوادی | کرج | کوهان فردوس، کرج | ۴۸۵۳۹۸۳ | Javadi155@mvs.ir
۱۲ مصطفی ناصرخرابی | کرج | خ شهید بهشتی | ۱۵۲۷۱۵۹ | Tavakoli110@mvs.ir
۱۳ حسین علی فیروزآبادی | کرج | خ شهید بهشتی | ۱۵۵۰۱۲۰ | Firouzabadi111@mvs.ir
۱۴ بهرام مرادی | ارک | خ مطهری | ۲۲۸۷۷۲۷ | Morad111@mvs.ir
۱۵ محمدرضا موسوی | قزوین | بلوار آزادی | ۲۷۲۳۱۸۲ | Mousavi129@mvs.ir
۱۶ اسعد دانی نیلی | اصفهان | خ دکتر نظامی | ۲۲۱۲۲۵۱ | Hajiali111@mvs.ir
۱۷ رضا شاهنازه | تفرش | بلوار آیت الله بهبهانی | ۵۵۲۱۵۵۱ | Khoryatiabdi110@mvs.ir
۱۸ عیسی شیروی | اراک | بلوار شهید بهشتی | ۲۲۲۸۲۸۲ | Khosravi110@mvs.ir
۱۹ بهروز میانجی | یاسوج | خ امام خمینی غربی | ۲۲۱۲۲۲۷۰۸ | Miangi110@mvs.ir
۲۰ علی اسلیانی | بم | صیفی آباد | ۲۰۸۱ | Assaliani110@mvs.ir
۲۱ عبدالله بوستانی | بم بهشت | بهارستان غفاری | ۲۲۲۵۵۵۵ | Yousefi222@mvs.ir
۲۲ محمد حسین آزادی | اردبیل | م فولاد باک ۲۵۵۵ | ۲۲۱۱۵۰۲ | Dastyar@44@mvs.ir
۲۳ عبدالله افشاریا | خوی | بلوار مطهری | ۲۱۵۲۵۵۱ | Milan143@mvs.ir
۲۴ سید امیر قوامی | رشت | جاده لاهیجان | ۸۸۲۵۵۵۱۲ | Ghavami119@mvs.ir
۲۵ محسن مالکی | ساری | خ کمربندی | ۲۲۲۷۵۱۰ | Malekki110@mvs.ir
۲۶ محمدعلی طاهری | سمنان | خ دکتر شریعتی | ۲۲۲۵۹۸۲ | Taheri111@mvs.ir
۲۷ محمد و عبدالعظیم کلاهدوز | سمنان | م امام حسین خ ۱۵ مرداد مقابل اداره برق سمنان | ۲۲۲۹۲۷۲ ۲۲۲۳۸۵۵ | Kalahdouz110@mvs.ir
۲۸ محمدرضا مریت | شیراز | خ سلمان فارسی | ۲۴۰۴۱۲۷ | Hazrati110@mvs.ir
۲۹ محمد شیندوستی | صحنه | خ راستاریان | ۲۵۵۲ | Doostizadeh110@mvs.ir
۳۰ سید علیرضا میرسجدی | قزوین | بلوار دانشگاه | ۲۵۵۶۲۲۵ | Rahimi145@mvs.ir
۳۱ علیرضا احمدی ارزانی | قم | خ مرجاه | ۲۲۹۳۹۵۲ | Azadi111@mvs.ir
۳۲ عبدالله ضریفی مقدم | کاشان | میدان بسیج | ۵۵۲۲۲۵۱ | Moghaddam111@mvs.ir
۳۳ احمد زرنگی پور | کرمان | جاده تهران خ بیرق | ۲۵۲۲۴۱۰ | Zarangipour110@mvs.ir
۳۴ میثوش و اسپرت باری | کرمانشاه | بلوار انقلاب | ۸۲۱۹۲۲۲ | Varli48@mvs.ir
۳۵ مقدسیانه دریانیمقلق | گرگان | میدان شهید بهشتی | ۲۲۵۱۰۳۱ | Mirbagh120@mvs.ir
۳۶ امیر میرگزیا | لار | قلعه امام خمینی | ۲۲۲۰۴۵۵ | Mehrasaa117@mvs.ir
۳۷ سیدمحمد شهرهادی فر | ملایر | بلوار بهشت | ۲۲۲۲۲۲۱ | Farhadi113@mvs.ir
۳۸ سیدمصطفی امامی | ملایر | خ بهار | ۸۵۲۰۱۷۰۹ | Emami134@mvs.ir
۳۹ مهدی بیگزی | همدان | خ ایثاران زیرپوش نرسیلی | ۲۲۲۳۹۹۸ | Bigbazi127@mvs.ir
۴۰ ناصر موسوی مبدی | یزد | خ آیت الله کاشانی | ۸۲۱۸۲۸۲ | Khorshidi119@mvs.ir
در صورت تکمیل ظرفیت، شرکت صنایع خودروسازی مدیران محق خواهد بود که ثبت نام را متوقف نماید.